

# فارسی (۳)

پایه دوازدهم- دوره دوم متوسطه

رشته‌های ریاضی - تجربی - انسانی - معارف

معنی شعر و نثر      قلمرو زبانی  
پاسخ سؤالات      قلمرو ادبی  
                            قلمرو فکری

تهیه و تنظیم: ولی مسعودی

۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷



## به نام خداوند جان و خرد

مجموعه‌ای که فرا روی شماست با هدف تسهیل در امر یادگیری در بخش «قلمرو فکری» تهیه و تدوین شده‌است و سعی می‌کند تا دانش آموزان عزیز به بهترین شکل ممکن معانی و مفاهیم درسی را فرا بگیرند و از محضر استادان معظم و همکاران ارجمند بیشتر بهره ببرند.

ویژگی‌های جزو:

- ۱- تمامی ابیات و عبارت‌های هر درس به صورت کوتاه، ساده و روان معنی شده‌است.
- ۲- جهت کمک به درک مفاهیم، نکات مهم و کلیدی بیت‌ها و عبارت‌ها به اختصار در داخل پرانتز بیان شده‌است.
- ۳- تمامی «روان‌خوانی‌ها»، «شعر‌خوانی‌ها» و «گنج حکمت‌ها» معنی شده‌است.
- ۴- پاسخ سوالات «کارگاه متن پژوهی» (قلمرو زبانی، قلمرو ادبی، قلمرو فکری) و «درک و دریافت» به طور کامل در پایان هر درس آورده شده‌است.
- ۵- برای نوشتمن معنی و مفهوم شعرها و نثرها از منابع مختلف و معتبر استفاده شده‌است. (فهرست منابع و مأخذ در پایان جزو آمده‌است)
- ۶- برای اینکه به حجم جزو اضافه نشود، در درس‌های شعر، فقط شماره ابیات ذکر شده‌است اما در درس‌های نثر، متن و معنی با هم آمده‌است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمامی همکاران بزرگواری که همواره مشوق، راهنمای و یاور من در این راه بوده‌اند، تشکر و قدردانی ویژه داشته باشم.

ولی مسعودی

شهریور ۹۷

سیمایم

عنوان

صفحة

۴	که ستایش: ملکا، ذکر تو گویم .....
۴	که درس یکم: شکر نعمت .....
۵	کارگاه متن پژوهی .....
۶	که درس دوم: مست و هوشیار .....
۷	کارگاه متن پژوهی .....
۸	شعرخوانی: در مکتب حقایق .....
۹	که درس سوم: آزادی / دفتر زمانه .....
۱۱	کارگاه متن پژوهی .....
۱۳	که درس پنجم: دماوندیه .....
۱۴	کارگاه متن پژوهی .....
۱۵	روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود .....
۱۷	که درس ششم: نی نامه .....
۱۷	کارگاه متن پژوهی .....
۱۸	که درس هفتم: در حقیقت عشق / سودای عشق .....
۱۹	کارگاه متن پژوهی .....
۲۰	شعرخوانی: صبح ستاره باران .....
۲۱	که درس هشتم: از پاریز تا پاریس .....
۲۲	کارگاه متن پژوهی .....
۲۳	که درس نهم: کویر .....
۲۴	کارگاه متن پژوهی .....
۲۴	روان خوانی: بوی جوی مولیان .....
۲۶	که درس دهم: فصل شکوفایی .....
۲۷	کارگاه متن پژوهی .....
۲۸	که درس یازدهم: آن شب عزیز .....
۲۹	کارگاه متن پژوهی .....
۲۹	شعرخوانی: شکوه چشمان تو .....
۳۱	که درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش .....
۳۲	کارگاه متن پژوهی .....
۳۴	که درس سیزدهم: خوان هشتم .....
۳۶	کارگاه متن پژوهی .....
۳۷	شعرخوانی: ای میهن .....
۳۸	که درس چهاردهم: سی مرغ و سی مرغ .....
۳۹	کارگاه متن پژوهی .....
۴۱	که درس شانزدهم: کتاب غاز .....
۴۴	کارگاه متن پژوهی .....
۴۵	روان خوانی: ارمیا .....
۴۶	که درس هفدهم: خنده تو .....
۴۷	کارگاه متن پژوهی .....
۴۹	که درس هجدهم: عشق جادانی .....
۵۰	کارگاه متن پژوهی .....
۵۱	روان خوانی: آخرین درس .....
۵۲	که نیایش: لطف تو .....
۵۳	که منابع و مأخذ .....

## ستایش

- ۱- خداوند، تو را ستایش می‌کنیم چون تو پاک و پروردگار هستی. جز به راهی که تو به من نشان دهی، به راه دیگری نمی‌روم.  
(آن راهی را می‌روم که تو راهنمایم باشی) \* نکته ← خطاب «تو» به خداوند، صداقت و صمیمیت را می‌رساند.
- ۲- فقط به درگاه تو روی می‌آورم. تنها در بی فضل و بخشش تو هستم. فقط تو را به یگانگی می‌ستاییم زیرا تو شایسته یگانگی هستی. (تکیه بر توحید)
- ۳- تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی. تو دارای بخشش بسیار و شایسته ستایش هستی. (اوج شور و هیجان)
- ۴- تو را نمی‌توان توصیف کرد زیرا در فهم و ادراک نمی‌گنجی و نمی‌توان شبیه و مانندی برای تو ذکر کرد زیرا در خیال هم نمی‌گنجی. (ناتوانی عقل انسان از درک و وصف خداوند)
- ۵- همه وجودت، ارجمند، بزرگ، دانا و اطمینان بخش است. تو سراسر نور و شادی و بخشش و پاداش هستی. (اوج شور و هیجان)
- ۶- تو همه امور پنهان را می‌دانی (علّام الغیوب) و همه عیب‌ها را می‌پوشانی (ستارالعیوب) و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست. (تُعَزُّ مَنْ تَشاءَ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشاءَ: عَزَّتْ وَ ذَلَّتْ دَسْتْ خَدَوْنَدْ أَسْتْ)
- ۷- تمام وجود سنایی یگانگی تو را می‌ستاید. به این امید (شاید) که از آتش جهنم رهایی یابد. (تکرار و تأکید توحید است)



## درس یکم

\* منت خدای را، عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.  
سپاس مخصوص خداوند گرامی و بزرگ است که عبادت او سبب نزدیکی به اوست و شکر او موجب فراوانی نعمت است.  
(شکر نعمت، نعمت افزون کند)

\* هر نفسی که فرو می‌رود، ممید حیات است و چون بر می‌آید، مفرح ذات.  
هر نفسی که فرو می‌رود (دم) یاریگر زندگی است و وقتی که نفس بیرون می‌آید (بازدم) شادی‌بخش وجود است.  
(نفس‌ها «زندگی‌بخش» و «شادی‌بخش» هستند)

\* پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.  
پس در هر نفس کشیدن دو نعمت (حیات‌بخشی- شادی‌بخشی) وجود دارد و برای هر نعمتی باید شکر به جای آورد.  
کز عهدہ شکرش به در آید؟

هیچ کس نمی‌تواند با قدرت و گفتار خود شکر و سپاس او را به جای آورد. (ناتوانی انسان در شکرگزاری خداوند)  
\* اعملوا آلَ داؤد شُكراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُور

ای خاندان داود، سپاس گزارید در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس گزارند. (ناسپاسی بندگان و لزوم شکرگزاری همگان)  
\* بنده همان به که ز تعصیر خوش  
عذر به درگاه خدای آورد

همان بهتر است که انسان به خاطر کوتاهی در عبادت و شکرگزاری در پیشگاه خداوند پوزش بخواهد.

★ ورنه، سزاوار خداوندی اش  
کس نتواند که به جای آورد

و گرنه هیچ کس نمی تواند آن گونه که شایسته پرور دگار است شکر و سپاس او را به جای آورد.  
(ناتوانی انسان در سپاسگزاری از خداوند)

\* باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

لطف و رحمت فراوان خداوند همچون باران همه را فرا گرفته و نعمت بی مضایقه او مانند سفرهای در همه جا گسترده است.  
(گستردگی و فرآگیری لطف و نعمت الهی)

\* پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نیزَد.

خداوند آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی‌ریزد و رسواشان نمی‌سازد (ستارالعيوب) و رزق مقرر آن‌ها را با وجود خطاکار پودنشان قطع نمی‌کند. (رزاق پودن)

\* فَآشْ ياد صارا گفته تا فوش زمرّدين بگستود و دایه ایو پهاري را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورد.

خدواند به باد صبا دستور داده تا سیزه و چمن را همه جا پگشتراند و به این بھاری فرمان داده تا گیاهان را در زمین پیورش دهد.

\* درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسوم ربيع کلاه شکوفه بر سر نهاده.  
پیر تن درختان یه رسم لیاس نوروزی پرگهای سبز یوشانده و یا فرا رسیدن فصل بهار، شکوفه را بر سر شاخهها رویانده است.

★ عماره تاکے، به قدرت او شهد فایق شده و تخیم خرمائی، به تربیتش باسته گشته.

شء درخت انگو، با قدرت خداوند به عسل، خالص، تدبیا، شده و هسته خرما با پوش، او نخله، بلند و استوار گردیده است.

(تائید و قدرت و توانایی خداوند)

\* ابر و ناد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه پدیده‌های آفرینش در تلاشند تا تو رزق و روزی خود را به دست آوری و در بی‌خبری از یاد خداوند سپری نکنی.  
(نکوهش، غافل، بودن؛ از یاد خداوند)

\* همه از سه ته سی گشته و ف مانس دارد

همه بدبدها بای، ته آف بده شده‌اند و مطمع ته هستند. بس ده، از انصاف است که ته از خاله بدبدها (خداآنده) اطاعت نکنه.

\* در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تنمه دور زمان محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم -

از سرور و مایه افتخار همه موجودات و باعث رحمت و بخشايش همه اهل جهان و برگزیده انسانها و مایه تمامی و کمال گردش روزگار، محمد مصطفی - دود و سلام خداوند او و خاندانش، باد - حدیث، نقل، شده است. [حدیث بیامس بعد از ایات آمده است:

[..... گه که از سندگان]

قَسِيمٌ حَسْنَمُ نَسِيمٌ وَسَيْمٌ

★ شفیع مطاع نے کہا

او شفاعت کننده، فرمانرو، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.  
(ب شهدن، صفات پیامبر)

\* تَلَغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِحَمَالِهِ حَسْنَتْ جَمِيعُ خَحَالِهِ، صَلَوَاعَلَيْهِ وَآلِهِ

[پیامبر] به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی (علم و معرفت) خود، تاریکی‌ها (جهل و نادانی) را برطرف کرد. همه خویها و صفات او؛ باست. او و خاندانش درود بفستید.



\* چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

[ای پیامبر] امتی که پشتیبانی مانند تو دارد، هیچ غمی ندارد. [همان طور که] آن کس که کشتیانی چون نوح دارد از امواج دریا و حوادث ترسی ندارد.

\* هر گه که یکی از بندگان گناهکار پریشان روزگار، دست افابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. باز بخواند، باز اعراض فرماید.

هرگاه بندهای گناهکار و درمانده، دست خود را به امید پذیرفته شدن توبه به درگاه خداوند بزرگ و والامقام بلند کند، خداوند بزرگ به او توجهی نمی کند. دوباره خداوند را صدا می زند، باز خداوند روی بر می گرداند.

\* بار دیگر ش به تصرع و زاری بخواند. حق، سُبحانه و تعالی فرماید: یا ملاتکتی قد استحیت من عَبدی و لَیسَ لَهُ غیری فَقدْ غَفرَتْ لَهُ.

آن بنده گناهکار بار دیگر خداوند را با زاری و التماس صدا می زند (و طلب آمرزش می کند). خداوند پاک و بلند مرتبه می فرماید: ای فرشتگانم، من از بندۀ خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم.

\* نکته: مداموت بر انابت ← عامل در پذیرش درخواست بندۀ خطاکار

\* دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بندۀ همی شرم دارم.

دعوت او را پذیرفتم و آرزویش را برآورده کردم، زیرا من از دعای زیاد و ناله بندهام شرمنده می شوم.

\* کَرَمَ بَيْنَ وَ لَطْفَ خَدَاوَنْدَ گَار گنه بنده کرده است و او شرسار

بخشنده‌گی و لطف خداوند را ببین که بنده گناه کرده است اما او شرمنده می شود.

\* عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبدِنا کَ حق عبادتک و واصfan حِلیه جمالش به تحریر منسوب که: ما عَرفَنا کَ حق معرفتک

گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند: تو را چنان که شایسته است، پرستش نکردیم و وصف کنندگان زیور زیبایی خداوند، در حیرت‌اند و می گویند: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

(حیرت‌زدگی از نهایت زیبایی خداوند و اقرار به ناتوانی در شناخت خدا)

\* گَرَّ کَسَيْ وَ صَفَ اوْ زَ منْ پَرْسَد بَيْ دَلَ اَزَ بَيِّ نَشَانَ چَهَ گَوِيدَ باَزَ؟

اگر کسی از من بخواهد که خداوند را توصیف کنم، من بی دل (عاشق = سعدی) نمی توانم از معشوق بی نشان (خداوند) سخن بگویم. (ناتوانی شاعر از وصف عظمت خداوند)

\* عاشقان کشتگان معشوق اند بُرْنِيَايد زَكْشِتَگَانَ آَواَز

عاشقان، در راه معشوق کُشته می شوند و از کشتگان هرگز صدایی برنمی خیزد. (پاکباختگی و رازداری عارفانه)

\* یکی از صاحب‌دلان سر به جَبَ مِراقبَتَ فَرَوْ بِرَدَهَ بَوَدَ وَ درَ بَحْرَ مِكَاشَفَتَ مِسْتَغْرَقَ شَدَهَ.

یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای (کشف) حقایق اسرار معرفت الهی غرق شده بود.

\* آن گه که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ هنگامی که از این حالت عرفانی و معنوی بیرون آمد، یکی از دوستان به جهت شادی و گشادگی خاطر به او گفت: از این گلزار معرفت برای ما چه هدیه آوردی؟

\* نکته ← «بوستان» در اینجا یعنی «گلزار معرفت»، اشاره است به حالت از خود بی خود شدن که به صاحبدل دست داده بود.

\* گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را گفت: در نظر داشتم وقتی به گلزار جلوه‌های عشق و معرفت الهی رسیدم برای دوستان خود نیز از این تجلیات و معارف الهی هدیه‌ای بیاورم.

\* چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامن از دست برفت!

هنگامی که به گلزار معارف الهی رسیدم، حالتِ خوش حاصل از دریافتِ معارف الهی، آن چنان مرا از خود بی خود کرد که اختیارم را از دست دادم.

\* ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

ای بلبل (عاشق مدعی)، عشق راستین را از پروانه یاد بگیر؛ زیرا آن عاشقِ سوخته، جانش را فدا کرد اما صدایی از او بلند نشد.  
(سفرارش بر بی‌ادعایی و دلباختگی عاشق)

کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

\* این مدعیان در طلبش بی خبران اند

اینان که ادعا می‌کنند خدا را شناخته‌اند، از او خبری ندارند؛ زیرا کسی که خدا را شناخت، دیگر خبری از او به دیگران نخواهد رسید. (خاموشی و رازداری در عشق، فناء فی الله)



## کلمرو زبانی

-1

معنا		
واژه معادل		
دارای نشان پیامبری	/	وسیم
شادی‌بخش	/	مفرح
به خدای تعالی بازگشتن	/	انابت
قطع کردن مقرّری	/	بریدن وظیفه

- ۲- قربت: نزدیکی / غربت: دوری
- ۳- ح (حلیه، تحفه، مفرح) / ق (قربت، مستغرق، باسق) / ع (عُصاره، عاکفان، معاملت)
- ۴- در عبارت «دامن از دست برفت»: م در دامن نقش مضافق‌الیه دارد و ضمیر شخصی پیوسته متعلق به «دست» است (دامن از دست من برفت)

۵- حذف به قرینه لفظی: منت خدای را عزّ و جل که طاعت‌ش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است] حذف به فرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

### کلمرو ادبی

۱- مرغ سحر: نماد عاشق دروغین و مدعی  
پروانه: نماد عاشق حقیقی

۲- الف) تشبیه: باران رحمت ، خوان نعمت // فراش باد صبا ، دایه ابر بهاری ، بنات نبات ، مهد زمین  
سجع: رسیده، کشیده / بگسترد، بپرورد // جناس: را، جا / بنات، نبات  
ب) فرش زمردین: استعاره از سبزه و چمن

### کلمرو فکری

۱- \* گوشنهنینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: تو را چنان‌که شایسته است عبادت نکردیم (ناتوانی در پرستش شایسته خداوند)  
\* یکی از عارفان در تفکر عارفانه فرو رفته‌بود و در دریایی کشف حقایق الهی غرق شده‌بود. (پاک کردن قلب از غیر خدا)  
۲- \* تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری: توصیه به غافل نبودن از یاد خداوند  
\* چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان: تکیه کردن بر حمایت پیامبر  
\* بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز: ناتوانی از وصف خدا  
۳- گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را / چون بررسیدم، بوی گل چنان مست کرد  
که دامن از دست برفت!  
مفهوم مشترک: ناتوانی در شناخت خداوند

### گمان

### گنج دکمت

\***گویند:** نقل می‌کنند.

\***بط:** مرغابی

\***پنداشت:** تصور کرد.

\***هیچ نمی‌یافت:** چیزی پیدا نمی‌کرد.

\***چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت:** بارها آزمایش کرد و نتیجه‌ای ندید، [ماهیگیری] را رها کرد.  
\***بدیدی:** می‌دید

\***قصدی نیبوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند:** کاری نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن بود که همیشه گرسنه می‌ماند.

**پیام حکایت:** یک تجربه ناموق سبب این نشود که تلاش نکنیم.

## مست و هشیار

درس دوم

- ۱- محتسب، شخص مستی را در راه دید و یقه‌اش را گرفت. مست گفت: ای دوست، این پیراهن است که آن را گرفته‌ای؛ افسار حیوان نیست! (اعتراض به برخورد تحقیرآمیز و رفتار غیرانسانی مأمور با رنگی از طنز!)
- \* نکته ← اظهارات شخص مست، آگاهانه و هوشیارانه است!
- ۲- مأمور گفت: تو شراب خوردی و مست هستی و به همین دلیل نامتعادل راه می‌روی. مست گفت: جرم و گناه از نوع راه رفتن من نیست بلکه اوضاع جامعه نابسامان است. (گستردگی و رواج فساد و انحراف در جامعه)
- ۳- مأمور گفت: «باید تو را به خانه قاضی ببرم» مست گفت: برو صبح بیا، قاضی نیمه شب خواب است.  
(نابسامانی دستگاه قضا و غفلت مسئولان جامعه)
- ۴- مأمور گفت: «خانه حاکم شهر نزدیک است؛ آن جا برویم.» مست گفت: از کجا معلوم که خود حاکم نیز در میخانه نباشد؟!  
(رواج فساد میان حاکمان و کارگزاران حکومتی)
- ۵- محتسب گفت: تا زمانی که به نگهبان بگوییم تو امشب در مسجد بخواب، مست گفت: مسجد جای افراد بدکار و ناپاک نیست.  
(ناآگاهی «مأمور نظارت بر اجرای احکام دین» از حدود و حریم احکام شرعی!)
- ۶- مأمور گفت: پنهانی پولی به من بده و خود را خلاص کن. مست گفت: امور دین با پول درست نمی‌شود.  
(رواج رشوه خواری در جامعه)
- ۷- مأمور گفت: به عنوان توان و جریمه گناه، لباست را از تن بیرون می‌کشم. مست گفت: لباسم کهنه و پوسیده است.  
(صراع اول ← اشاره به باجگیری مأموران حکومتی / صراع دوم ← اشاره به فقر و تنگdestی مردم)
- ۸- مأمور گفت: تو چنان مستی که تعادل نداری و نمی‌دانی که کلاه از سرت افتاده است. مست گفت: در سر عقل باید باشد، نداشتن کلاه که عیب و ننگ محسوب نمی‌شود. (نکوهش ظاهریینی و دعوت به خردورزی)
- ۹- مأمور گفت: شراب زیاد خوردی و به همین علت مست و ناهوشیار شده‌ای. مست گفت: ای نادان بیهوده‌گو، صحبت از کم یا زیاد خوردن شراب نیست. (نفسی خطا و حرام بودن عمل مهم است نه مقدار انجام و ارتکاب آن)
- ۱۰- مأمور گفت: باید شخص پاک و بی‌گناه، فرد مست را مجازات شرعی کند (شلاق بزنده). مست در جواب گفت: شما آدم هوشیار و بی‌گناهی بیاورید تا مرا مجازات کند. این جا کسی پاک و بی‌گناه نیست. (فساد، گستردگی و فraigیر شده‌است)  
در شهر هر آنکه هست گیرند  
\* گر حکم شود که مست گیرند

## فهرست منابع و مأخذ

- (۱) ادبیات فارسی (۲)، بهزاد تیموری، اسدالله آقاجانی، یوسف اسفندیار، ژرفاندیشان، ۱۳۹۰
- (۲) ادبیات فارسی (۲)، محمدرضا ملک محمدی، انتشارات گاج، چاپ هشتم، ۱۳۸۸
- (۳) ادبیات فارسی (۳)، محمدرضا ملک محمدی، انتشارات گاج، چاپ هجدهم، ۱۳۸۶
- (۴) حافظ نامه، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲
- (۵) چشمۀ روش، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- (۶) خودآموز پیشرفتۀ ادبیات سوم انسانی، اسدالله آقاجانی، یوسف اسفندیار، معصومه تقیزادگان، عذر اسربازی، ژرفاندیشان، ۱۳۸۴
- (۷) درس نامۀ زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، جواد امیرسالاری، انتشارات سفیر صادق، چاپ هفتم، ۱۳۹۵
- (۸) زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، بهزاد تیموری، اسدالله آقاجانی، یوسف اسفندیار، ژرفاندیشان، ۱۳۹۲
- (۹) زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، محمدرضا ملک محمدی، انتشارات گاج، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- (۱۰) شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴
- (۱۱) شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی، انتشارات صفا، چاپ سوم، ۱۳۶۹
- (۱۲) صدای سخن عشق (گزیده غزلیات حافظ)، حسن انوری، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
- (۱۳) فارسی دوازدهم غزال، حسین حسینی بیدختی، انتشارات مبتکران، پیشروان، چاپ اول، ۱۳۹۷
- (۱۴) فرهنگ اشارات، دکتر سیروس شمیسا، جلد دوم، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۷
- (۱۵) فارسی دوازدهم کنکور، امیرنجات شجاعی، مهدی نظری، انتشارات گاج، چاپ اول، ۱۳۹۷
- (۱۶) گزیده منطق‌الطیر عطار، دکتر حسین الهی قمشه‌ای، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۳
- (۱۷) گزیده منطق‌الطیر عطار، دکتر سیروس شمیسا، نشر قطره، چاپ هشتم، ۱۳۸۶
- (۱۸) گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- (۱۹) گلستان سعدی، دکتر حسن انوری، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۸
- (۲۰) گلستان سعدی، دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفوی علیشاه، چاپ پنجم، ۱۳۶۸
- (۲۱) مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۲
- (۲۲) منطق‌الطیر، مقامات‌الطیبور، سید صادق گوهین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶
- (۲۳) منطق‌الطیر عطار، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۸۸
- (۲۴) نامۀ باستان، جلد سوم، دکتر میرجلال‌الدین کزاڑی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۵

